

نسخه برگردان «دیوان لغات الترک»

محمود بن حسین کاشغری، دیوان لغات الترک. چاپ عکسی از روی نسخه منحصراً به فرد، مورخ ۶۶۴ ق، آنکارا، ۱۹۹۰، ۳۱۹ برگ.

ISBN 975-17-0697-1

نیز مطمئن نیست، کتاب کاشغری برای تاریخ زبان‌های ترکی اهمیت فوق‌العاده دارد. این کتاب نوعی فرهنگ تطبیقی لغات گویش‌های ترکی است، اما اطلاعات مهمی درباره اقوام ترک، تاریخ، جغرافیا و فلکلور مناطق ترک‌زبان نیز دربردارد. با آنکه نیت مؤلف تهیه فرهنگی از لغات گویش‌های مختلف ترکی بوده، اما کتاب اساساً مبتنی بر زبان ترکی رایج در کاشغر در قرن پنجم است که مؤلف آن را ترکی خاقانی نامیده است. مواد دیگری که در کتاب آمده بیشتر مربوط به گویش‌های اُغزی (اوغوزی) و قپچاقی است. ظاهراً انگیزه مؤلف از تألیف کتاب تهیه راهنما یا دست‌نامه‌ای برای زبان‌ها و گویش‌های ترکی به منظور استفاده دانشمندان مسلمان بوده است. به همین جهت وی نام‌های خاص، نام‌های جغرافیایی، نام‌های قبایل، ضرب‌المثل‌ها و اشعار ترکی را نیز در کتاب خود آورده است، اما لغات عربی و فارسی‌ای را که به فراوانی وارد گویش‌های ترکی شده‌اند تقریباً همه را حذف کرده است.

الگوی مؤلف در تألیف این کتاب کتب صرف و نحو و فرهنگ‌های عربی بوده، اما ظاهراً وی بیشتر تحت تأثیر دیوان‌الادب فارابی قرار داشته است.

مؤلف کتاب را به هشت بخش به شرح ذیل تقسیم کرده است:

۱. کتاب همزه که برای تیمن به کتاب خدا مقدم بر سایر کتاب‌ها آورده شده؛
۲. کتاب سالم؛
۳. کتاب مضاعف؛
۴. کتاب مثال؛
۵. کتاب ثلاثی‌ها؛
۶. کتاب رباعی‌ها؛
۷. کتاب غنه؛
۸. کتاب جمع بین دو ساکن.

مؤلف کتاب یکی از دانشمندان ترک‌زبان قرن پنجم هجری است. از زندگی او جز آنچه از تضاعیف این کتاب به دست می‌آید اطلاع دیگری در دست نیست و این اطلاعات نیز بسیار مختصر است. وی از یکی از خاندان‌های ریشه‌دار ترک (به قول خود او: اَعْرَقِ تَرکان از نظر مَحْتَد (= اصل) بوده است که به شهرهای مختلف ترک‌زبان مسافرت کرده و زبان‌های آنها را گردآوری کرده است. این زبان‌ها یا بهتر بگوییم گویش‌ها عبارت‌اند از: ترکی، ترکمانی، اُغزی، چگلی، یغمانی و قرقزی. وی زبان خود را که ترکی خاقانی بوده فصیح‌ترین گویش ترکی دانسته است (گ ۲ ر). موطن پدر او شهر بَرَشْغَان [در سواحل جنوبی ایسیک (ایسک) کول kōl بوده است (گ ۳۱۳ ر). ظاهراً وی پس از این مسافرت‌ها به بغداد آمده و کتاب خود را در آنجا تألیف کرده و آن را به خلیفه المقتدی بالله، ابوالقاسم عبدالله بن محمد که در سال ۴۶۷ جلوس کرده تقدیم کرده است. در پایان نسخه موجود کتاب که در ۲۷ شوال ۶۶۴ از روی نسخه خط مؤلف کتابت شده آمده که مؤلف در فاصله سال‌های ۴۶۴ تا ۴۶۶ چهار بار کتاب خود را تهذیب کرده است. کاشغری چنانکه خود می‌گوید کتاب دیگری به نام جواهر النحو فی لغات الترک نیز داشته (گ ۹ پ) که از بین رفته است.

از آنجا که به جز منظومه قونادغوبیلیگ از یوسف خاص حاجب که در دوره قراخانیان در قرن پنجم و به همین ترکی خاقانی یا قراخانی نوشته شده نوشته قدیمی مهم دیگری از زبان‌های ترکی در دست نیست و تاریخ متون ترکی اُیغوری

سپس می‌گوید هر یک از این کتاب‌ها یا بخش‌ها را به دو قسمت اسم و فعل تقسیم کردم و اسم را بر فعل مقدم داشتم و اصطلاحات آنها را از عربی گرفتم. در دنباله می‌آورد حروفی که زبان‌های ترکی از آنها ساخته می‌شوند هجده حرف اصلی است که در کلمات زیر دیده می‌شود: اخوک، لف، سمج، نرق، بذر، شتیا و هفت حرف فرعی که در خط نشانه‌ای ندارند یعنی یاء صلبه (سخت) ۱ و جیم عربی ۲ و زای میان مخرج زاء و شین [یعنی ژ] و فاء عربی و عین معجمه [یعنی غ] و کافی که مخرج آن بین قاف و کاف است [یعنی گ] و کاف غنه که بین غین و قاف و نون و قاف است و تلفظ آن برای غیر ترکان بسیار دشوار است (گ ۳ پ- ۴ ر). غیر از این‌گونه اطلاعات که در مقدمه و گاهی در متن کتاب درباره گویش‌های ترکی آمده، گاهی اطلاعات مهمی نیز درباره زبان‌های دیگری که در کنار گویش‌های ترکی در مناطق ترک‌نشین و یا مناطق مجاور مناطق ترک‌نشین رایج بوده در مقدمه و متن کتاب به چشم می‌خورد. مثلاً در برگ ۴ ر می‌گوید در هیچ یک از گویش‌های ترکی حرف هاء وجود ندارد... جغذرا «اوهی» می‌نامند، ولی تلفظ ترکی اصیل این کلمه که در زبان قپچاقی دیده می‌شود «اوکی» است و زند (چوب یا سنگ آتشزنه) را «جها» می‌گویند که به زبان کنجاک است و سست و غیر فصیح است و درد چشم را «اوه» می‌نامند که باز غیر اصیل است... و هاء در زبان [مردم] ختن وجود دارد، زیرا این زبان منشعب از زبان [مردم] هند است و در زبان کنجاک نیز هاء وجود دارد، زیرا این زبان ترکی نیست. درباره زبان کنجاک در برگ ۱۲ پ و ۱۳ ر نیز اطلاعاتی آمده است. در برگ ۱۲ پ در ضمن شرح گویش‌های ترکی می‌گوید فصیح‌ترین زبان‌ها از آن کسانی است که یک زبانه هستند و زبان آنها با فارسی آمیخته نشده است و به ورود به شهرها

^۲ ظاهراً فارسی عجمی است.

^۱ باید باء صلبه باشد، یعنی پ.

عادت نکرده‌اند. کسانی که دو زبانه هستند و با اهل شهرها در آمیخته‌اند در الفاظشان سستی (رِکَّة، که منظور الفاظ غیر فصیح و احیاناً قرضی است) دیده می‌شود، مانند سغداق و کنجاک و ارغو. در برگ ۱۳ می‌گوید در کاشغر بخش‌هایی (رساتیق، رستاقها) هست که به زبان کنجاک گفتگو می‌کنند. در متن کتاب نیز چند بار لغات کنجاک نقل شده است؛ مثلاً در برگ ۱۲۱ پ ذیل کلمه تغل می‌گوید به معنی روده‌هایی است که با گوشت و افایه آکنده باشند و این به زبان کنجاک است. در همین جا کلمه «جَشْکال» به معنی دیگ سنگی یا سفالی به زبان کنجاک دانسته شده است. در برگ ۱۲۳ ر کلمه «دُنْشْکال» به معنی بُرْغَسْت (قُنَابری) به زبان کنجاک دانسته شده است. در برگ ۱۲۳ پ کلمه «بُلْدُنْی» به معنی دوغ یا ماستی که انگور یا کشمش در آن می‌ریزند و می‌خورند از زبان مردم کنجاک دانسته شده است، و غیره. به نظر مرحوم پروفوسور بیللی این زبان به زبان خنتی نزدیک بوده است. وی این نام را känčäk بازسازی کرده که در متون تبتی قرن هشتم میلادی به صورت Gaḥḥag ضبط شده است.^۳ در برگ ۱۲ پ درباره ختن می‌گوید خط و زبانی جداگانه دارند و به ترکی خوب گفتگو نمی‌کنند. می‌دانیم که زبان خنتی که اسناد آن در آغاز قرن بیستم کشف شد از زبان‌های ایرانی شرقی است. در همین جا درباره اُیغورها (أیغُر) می‌گوید زبانشان ترکی خالص است و زبان دیگری نیز دارند که در میان خود به آن گفتگو می‌کنند. ما از این زبان که به چه خانواده‌ای متعلق بوده اطلاعی نداریم. در برگ ۱۳ ر درباره «جُمْل» می‌گوید آنها زبان جدایی دارند و ترکی نیز می‌دانند. سپس می‌گوید همین‌طور است وضع قای، یاقو، تار و یَسْمِل. هر یک از اینان زبانی [خاص] دارند و با اینهمه به ترکی نیز خوب تکلم می‌کنند. می‌دانیم که تار (تاتار) ها در اصل مغول بوده‌اند.

در همین صفحه می‌گوید اهل بلاساغون به سغدی و ترکی تکلم می‌کنند و همین‌طور اهل طراز و ساکنان مدینه البیضاء، و در زبان جمله شهرهای ارغو که جزء اسپججاب شمرده می‌شود تا بلاساغون سستی (رِکَّة) دیده می‌شود. از آنجا که قبلاً (گ ۱۲ پ) ارغو و سغداق و کنجاک را دو زبانه ذکر کرده بود که بی‌شک یکی از این زبان‌ها ترکی بوده است، در اینجا نیز مراد از رِکَّة کلماتی است که از زبان دیگر این اقوام که احتمالاً سغدی بوده وارد زبان ترکی آنها شده بوده است. گاهی نیز بعضی کلمات سغدی را آورده است، مانند جَشْک به معنی مرغزار (گ ۹۸ ر). در کنار این‌گونه اطلاعات مفید گاه‌گاه مطالب عامیانه و بدون پایه تاریخی و اغلاط ناشی از کم‌اطلاعی نیز در کتاب کاشغری دیده می‌شود. مثلاً ذیل کلمه «قاز» به معنی مرغابی در برگ ۲۵۵ ر، می‌گوید قاز اسم دختر افراسیاب است و او کسی است که شهر قزوین را بنا کرد و اصل قزوین «قاز آینی» است یعنی محل بازی کردن قاز، زیرا این دختر در قزوین ساکن بود و در آنجا بازی می‌کرد... و همچنین است شهر قم، زیرا قم به زبان ترکی یعنی ریگ و دختر افراسیاب در آنجا به شکار می‌رفت و به آنجا انس داشت؛ و بعضی تمام ماوراءالنهر را سرزمین‌های ترکان دانسته‌اند. اول آن ینکنند است و آن همان دز رویین است، یعنی شهر و قلعه ساخته شده از نحاس (مس و روی)، به سبب استحکام آن و آن نزدیک بخارا است. شوهر قاز یعنی سیاوش در آنجا کشته شد... دلیل بر اینکه تمام شهرهای ماوراءالنهر از ینکنند تا شرق شهرهای ترکان است این است که سمرقند [در ترکی] سَمْرَکِنْد خوانده می‌شود، تشکنند [= تاشکنند] نام شاش (چاچ) است، اوزکنند، تُنکنند و اسامی این شهرها تماماً به ترکی است. کند به ترکی به معنی شهر است. ترکان این شهرها را بنا کردند و این نام‌ها را بر آنها

نهادند... پس زمانی که عده ایرانیان در این شهرها زیاد شد، این شهرها شهرهای ایرانی شد. عامیانه بودن وجه تسمیه قزوین و قم نیازی به توضیح ندارد. ینکنند نیز تصحیف بیکنند است که در نزدیکی بخارا بوده است. کاشغری ظاهراً این نام را در جایی دیده بوده و به تصحیف خوانده است، البته اگر تصحیف از سوی کاتب کتاب نباشد. اما «کند» در ترکی یک واژه دخیل از سغدی است. در سغدی کلمات «کند» (knδh) و «کث» که هم‌ریشه با فعل «کندن» فارسی است به معنی شهر است و نام‌های مذکور همه به زبان سغدی است و این مناطق همه مناطق سغدی نشین بوده است. یا اینکه ذیل کلمه «داغ» می‌گوید به معنی «کئی» (داغ کردن) است که اسبان را به واسطه آن مشخص می‌کنند. ایرانیان این کلمه را از ترکان گرفته‌اند، زیرا ایرانیان آن‌گونه که ترکان چارپا دارند دارای چارپا نیستند تا برای نشان‌دار کردن آنها لغت داشته باشند (گ ۲۵۶ ر).

اینجا نیز نیازی به استدلال نیست. داغ یک کلمه فارسی است که ریشه در زبان‌های قدیم ایرانی دارد. هند و اروپاییان نخستین قومی هستند که اسب را اهلی کرده و از آن استفاده کرده‌اند. در برگ ۱۱ ر ختا یعنی چین را جزو اقوام ترک شمرده است. در همین جا جُمْل را نیز یکی از اقوام ترک دانسته، در صورتی که در برگ ۱۳ ر می‌گوید جُمْل زبانی جداگانه دارند و ترکی نیز می‌دانند. دیوان لغات الترک چندین بار در ترکیه و تاشکنند به شکل حرفی نیز چاپ شده است. بخش اسم‌ها و مقدمه آن نیز توسط استاد دانشمند آقای دکتر محمد دبیرسیاقی به فارسی ترجمه شده و همراه با مقدمه مفیدی در ۱۳۷۵ در پژوهشگاه علوم انسانی در ۱۱۰۱ص (+ چهل صفحه مقدمه) به چاپ رسیده است.

دکتر علی اشرف صادقی
دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات

³ H. W. Bailey, "Languages of the Saka", *Handbuch der Orientalistik, erste Abteilung: vierter Band, Iranistik, erster Abschnitt, Linguistik* (Leiden-Köln: Brill, 1958), p. 131.



قل تتركيا بئوكا لندى بئوكا لندى

٦٢٨

قُرْ مَكْرِيكَ بِبُوكَا لَنْدَى بِبُوكَا لَنْدَى أَي تَوَاضَعِ الْعَبْدُ وَتَقَدَّرْ
وَتَعْبُدْ وَصَامُ وَبَدَعَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
انْقَضَى كَذَا جَمْعُ رِبِّ السَّالْتِينَ وَهُوَ آخِرُ الْكُتُبِ الثَّمَانِيَةِ
بِهِ الرَّبُّ بِنِ الْعَالَمِينَ

وصلى وضع

والحمد لله

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مَسْعُودٍ لَمَّا وَفِينَا مَا شَرَطْنَا فِي مُقَدِّمَةِ الْكِتَابِ أَنْ
يُجْمَعُ فِيهِ لُغَاتُ التُّرَاكِ وَيُبَيَّنَّ عَلِمَا وَأُصُولُهَا. وَنُشْرَحَ أَقْسِمَاتُهَا وَتُرْتَبَ
فُصُولُهَا بِقَدْرِ خَيْرِهَا مُؤَدَّةً وَأَخِيرُهَا بِمَقْصُودِهَا وَتَبَدَّدَتْ مِنْهَا الزِّيَادَةُ
وَاللُّغَوُ وَالسَّقْفَةُ الْمَجْشُوعَةُ فَاسْتَوَى الْكِتَابُ عَلَى الْأَمْرِ وَخَلَدَ حُرّاً
لِلْأَبَدِ فَلِيُحْمَلَ كِتَابُنَا فِيهِ زَا الْجَمْعِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَبَدًا وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِهِ
سَمَدًا وَعَلَى آلِهِ أُمَّةً عَمِيْنَةً فَمَنْ تَعَلَّقَ بِهَذَا الْعَبْدِ الْفَقِيرِ الْحَيِّ لِلَّهِ تَعَالَى
مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي الْفَتْحِ السَّائِيءِ ثُمَّ الرَّمِثِيِّ عَفَا اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ يَوْمَ الْاِحْدِ
السَّابِعِ وَالْعَشْرِينَ مِنْ شَوَّالِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَسِتِّينَ وَسِتْمِائَةَ

ويعين

المؤدود

الفتح
والعشر من شوال

مِنْ نَسْخَةِ هِيَ خَطْمَةُ ابْنِ الْكِتَابِ يَقُولُ فِي آخِرِهِ مَا صُوِّرَتْهُ ابْنُ الدِّيِّ بِالْتَالِيفِ
فِي غَمْرِ جَادِ الْأَوَّلِ مِنْ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَسِتِّينَ وَمِ بَعْدَ نَقْمٍ وَتَهْدِيَةٍ وَتَحْيِيَةٍ
أَرْبَعٌ مَرَّاتٍ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ الْعَاشِرِ مِنْ جَادِ الْأَخِيرِ مِنْ سَنَةِ سِتِّ وَسِتِّينَ
هـ رَأَيْتُ مِائَةً هـ
وَلَا جَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ هـ

بخطه

صاحب الكتاب

وارتفع

